

آینده تاریک و ناپیدای روزنامه نگاری در ایران

**در روندی که اکنون بر جامعه مطبوعات حاکم است، همه بازنده اند؛
هم دولت، هم دادگستری، هم مجلس، هم مردم و هم روزنامه نگاران واقعی**

حداقلی از دانش و صلاحیت روزنامه نگاری را دارند؟ طبیعی است وقتی مجوزها به صورت فله ای صادر شود، باید در انتظار تعطیل فله ای مطبوعات هم بود که دیدم چنین هم شد و اکنون همگان دارند تاوان این بی رسمی ها و بی ترتیبی ها را می دهند. شآن دادگستری به دلیل برخوردهای ۱۴ ماهه اخیر آن با مطبوعات زیر علامت سوال رفته است. جامعه از وجود مطبوعات واقعی محروم مانده است. روزنامه نگاران حرفه ای دچار خود سانسوری شده اند و نسبت به آینده خود بیمناکند. دولت و قوه مقننه هم به نوبه خود تاوان می پردازد و این وضع، یعنی که همه در این ماجرا بازنده اند.

جالب این که با وجود چنین وضع ناخوشایند و آزار دهنده ای، هیچ کس در صدد نیست دلایل واقعی این معضل را شناسایی کند و برای حل و رفع آن راهی نشان دهد و قدمی بردارد. البته چنین غفلتی برای آن کسانی که عمری را با مسایل آزار دهنده مطبوعاتی سر و کار داشته اند و مویشان را در این حرفه سفید کرده اند، تعجب برانگیز نیست. زیرا آنها می دانند مادام که تصمیم گیری در یک امر تخصصی بر عهده افراد غیر متخصصی، که برخی از آنها سوء نیت هم دارند سپرده شود، اگر نتیجه کار جز خرابی و ناهنجاری باشد، باید تعجب کرد!

یک سابقه، یک امید

در سال ۱۳۷۴، وقتی برخی مقامات از شیوه کار تعدادی از نشریات (که بیشتر آنها نیز مطبوعات سیاسی وابسته به نهادها و یا صاحبان قدرت بودند) ناخشنود شدند، اصلاحیه ای به مجلس شورای

قدرت های مالی و سیاسی دلبره فردای خود را ندارند، اما وضع کارکنان شاغل در این واحدها (مخصوصاً خبرنگاران و نویسندگان) متزلزل است. نویسندگان و خبرنگاران این دسته از مطبوعات علاوه بر آن که باید فقط در راستای اهداف و منافع یک گروه سیاسی خاص بیندیشند و بنویسند، باید منتظر باشند هر لحظه و به بهانه های گوناگون عذر آنان خواسته شود. اگر وزارت ارشاد یا وزارت کار مبادرت به تهیه آمار از جایه جایی خبرنگاران، خبرنگاران عکاس، نویسندگان و دیگر گروه های شاغل در تحریریه های این قبیل روزنامه ها کنند، ابعاد واقعی تزلزل شغلی این گروه از روزنامه نگاران مشخص خواهد شد.

وضع مطبوعات عوام فریب که با جنجال آفرینی در زمینه های ورزش، حوادث جنایی و جنبه های مبتذل سینما و دیگر هنرها فروش و درآمد خوبی دارند، مطلوب است. آنان در حاشیه امن قرار دادند. چرا پس از یک دوره شکوفایی نسبی در زمینه روزنامه نگاری (از سال ۱۳۶۷ تا اواخر سال ۱۳۷۸) چنین بلایی بر سر مطبوعات ما نازل شد؟

پاسخ را باید در تصمیم گیری ها و رفتار غیر قانونی و غیر کارشناسانه صاحبان قدرت در مورد حیات و ممات مطبوعات در یک دوره طولانی (از زمان آغاز انتشار نشریات در ایران تاکنون) جستجو کرد. در همان دوره شکوفایی نسبی که در بالا به آن اشاره شد، ناگهان دستگاه های متولی مطبوعات به نحو حیرت آوری شروع به دادن امتیاز انتشار نشریه به هر داوطلبی که خود می پسندیدند، کردند. یک رویداد حاکی است که فقط طی یک هفته دو یست مجوز انتشار صادر شد، بی آن که معلوم باشد دریافت کنندگان آن همه مجوز،

مردم ایران، به دلیل گرفتاری های گوناگون و بسته بودن فضای اطلاع رسانی واقعی، از آنچه امروز بر جامعه روزنامه نگاری واقعی ایران می گذرد، بی اطلاعند. آنان فقط می خوانند و یامی شنوند که فلان نشریه توقیف و تعطیل شد و یک یا چند روزنامه نگار به دادگاه احضار شدند و یا به زندان افتادند. آنچه افکار عمومی نمی داند، زیان های کوتاه و درازمدتی است که روش های جاری در مورد مطبوعات، بر این رکن اصلی جامعه مدنی وارد می کند.

مردم نمی دانند اکنون بسیاری از کسانی که طی سالیان اخیر به جامعه روزنامه نگاری ایران پیوستند و با عشق و امید، به این حرفه - فن مشغول شدند، اکنون چنان دلمرده، مأیوس و یاهر اسناکند که مشتاقانه در پی یافتن شغلی جدید و غیر مطبوعاتی هستند تا جان خود را بردارند و از وادی بگریزند.

این از حال و روز نسل جوان روزنامه نگار. روزنامه نگاران با سابقه تر که دنده پهن تری دارند و به برخوردهای تند و کُند با مطبوعات و مطبوعاتیان خو گرفته اند، نیز دلسرد و ناامیدند. وقتی قلم به روی کاغذ می برند، دستشان می لرزد و برای نوشتن هر کلمه مدت ها مردم می مانند تا مبادا همان یک کلمه صاحب قدرتی را خوش نیاید و کار دست ایشان و صاحب امتیاز و سردبیر مجموعه و افرادی که از یک واحد مطبوعاتی ارتزاق می کنند، بدهد.

به طور خلاصه، نوعی خود سانسوری، بی امید و فقدان انگیزه بر جامعه مطبوعاتی ماحکم شده است. در این میان، دو گروه مطبوعات دولتی و سیاسی و مطبوعات عوام فریب وضعی دیگر دارند. مدیریت های مطبوعات دولتی و سیاسی به پشتوانه

اسلامی تقدیم شد که حاوی تعدادی ماده و تبصره تحدید کننده آزادی های مشروع مطبوعاتی بود. این اصلاحیه با مخالفت افراد مطلع و صاحب صلاحیت مواجه شد. اما شاید کسی نداند علت مسکوت ماندن آن اصلاحیه، نامه سرگشاده ای بود که گروهی از روزنامه نگاران و نویسندگان درد کشیده و پرسابقه مطبوعات به مجلس شورای اسلامی تقدیم کردند. این نامه تاکنون در هیچ جا منعکس نشده است و "گزارش" برای اولین بار آن را در معرض نگاه عموم قرار می دهد. لازم است در مورد چگونگی تهیه و ارسال این نامه به کمیسیون ارشاد و رییس مجلس در دوره چهارم توضیح مختصری عرضه شود.

در آن زمان فضای سیاسی کشور چنان بود که به هر حرکتی با سوءظن نگریده می شد. تهیه کنندگان و امضاء کنندگان نامه زیر، نخست قصد داشتند متن آن را برای آگاهی همگان در نشریات منتشر کنند. اما پس از تشکیل جلسات متعدد و رایزنی های فراوان، به این نتیجه رسیدند که چنین اقدامی ممکن است سبب ایجاد جنجال و یا حتی سوء استفاده برخی افراد و محافل داخلی و خارجی شود و چون هدف آنها این بود که با ممانعت از تصویب آن اصلاحیه، مجلس را تشویق به تدوین یک قانون مطبوعات مترقی و بی نقص کنند، برای جلوگیری از هرگونه بهانه جویی و اشکال تراشی تصمیم گرفتند نامه را فقط در اختیار مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماد نمایندگی ملت ایران قرار دهند.

مفاد این نامه، مؤثر واقع افتاد و قسمت اول انتظارات امضاء کنندگان، که ممانعت از تصویب آن اصلاحیه بود، برآورد شد، اما امید اصلی آنان، که همانا تصویب یک قانون مترقی مطبوعاتی بود، به ناکامی انجامید. مجلس پنجم هم در این زمینه گامی اساسی برنداشت، بلکه اصلاحیه دیگری را به تصویب رساند که همگان از عواقب آن آگاهییم.

اینک نوبت مجلس ششم است که امتحان خود را در این زمینه پس دهد. مجلس ششم خود را مجلس اصلاحات نامیده است و اگر این ادعا خالی از غلو و سیاسی کاری باشد، یکی از انتظارات عاجل از این مجلس، تصویب قانونی است که هم روزنامه نگاری را قانونمند کند (جلوگیری از هرج و مرج و سوء استفاده از آزادی مطبوعات) و هم دست قدرتمندان را از حریم آزادی های قانونی مطبوعات کوتاه سازد. برای انجام این کار سترگ که با سرنوشت آینده این کشور رابطه ای غیر قابل انکار دارد، نامه زیر که عصاره تجربه جمعی از روزنامه نگاران نخبه این کشور است، می تواند راهنمای نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی

باشد. چرا که وضع مطبوعات کنونی ایران اگر بدتر از سال ۱۳۷۴ نباشد، بهتر هم نیست.

پیشگاه مجلس شورای اسلامی

تاریخ مطبوعات در ایران، روزگاران پر آشوب و سختی را از گذرانیده است.

از سال ۱۲۵۳ ه. ق (۱۸۳۷ م - ۱۲۱۶ ه. ش) که نخستین روزنامه پارسی زبان، در این کشور پا گرفت، تا امروز، بین صاحبان قلم و اندیشه و خداوندان زور و زر، و آنهایی که به انگیزه ای، آزادی و شکوفایی مطبوعات را به زیان خود می پنداشته اند، همواره آتش جدالی نابرابر، روشن بوده است و هست و با افسوس بسیار، در تمام اوقات، طرف ناتوان و کم پشتوانه و طعمه آتش این جدال، زحمتکشان حرفه ای مطبوعات بوده اند و بس!

به سخن دیگر، از چند قانون تصویب شده در دوران حیات مطبوعاتی کشور ما، هیچکدام، تأمین کننده خواست های صنفی و در بردارنده مصالح واقعی نویسندگان و روزنامه نگاران نبوده و همه آنها، به علت داشتن ویژگی یک طرفانه و غیر تخصصی، به جای حل مشکلات صنفی نویسندگان مطبوعات، گره کور زندگی شغلی و شخصی آنان را استوارتر گردانیده و بیش از پیش، بر گرفتاری ها و چالش های افراد صنف به ویژه با دستگاه های حاکمه کشور، افزوده است. تقایص و کمیودهای مشترک این قوانین که نوعاً به توسط افرادی ناآگاه از حرفه مطبوعات و بدون رایزنی کارشناسانه با آگاهان حرفه ای این صنف، فراهم می شده است، روی هم رفته در موارد زیرین خلاصه می شود:

۱- در همه این قوانین، "جرم مطبوعاتی" از دیدگاه های روشن حقوقی و قانونی، تعریف نشده و ضابطه و معیاری برای آن معین نگردیده است.

۲- بی آنکه تعریف درست و روشنگری از گناه مطبوعاتی شده باشد، با برداشت های خام و ساده انگارانه از قوانین همگانی، چند عنوان کلی برای بزه های مطبوعاتی تراشیده و در کنار یکدیگر، چیده شده است.

۳- با آنکه ویژگی درونی حرفه مطبوعات، بایستگی آنرا دارد که مانند حرفه های تخصصی دیگر، همچون پزشکی، وکالت دادگستری و غیره دارای نظام صنفی و "دادگاه انتظامی" خاص خود باشد، و افراد صنف نیز، با احساس این نیاز حیاتی و مبرم، برای تأسیس نظام مطبوعات، سال ها تلاش و تکاپو کرده اند، ولی متأسفانه، چون این صنف، هرگز در دستگاه قانونگذاری کشور، پایگاه و نقطه اتکاء استوار و

مدافعانی وفادار و فداکار نداشته، از کوشش های گذشته خود، راه به جایی نبرده است.

۴- با وجود نقایص ناگوار قانونی و واقعیت های تلخ یاد شده، در همه این قوانین، فصلی برای "جرایم" مطبوعاتی گشوده و رسیدگی به این جرایم، نسنجیده و نیندیشیده، برعهده "دادگاه صالحه" نامعلوم، و البته "با حضور هیأت منصفه" گذارده شده است!

۵- با آنکه یکی از مهمترین وظایف "هیأت منصفه" مطبوعات، رسیدگی به "جرایم مطبوعاتی" است، ولی در ترکیب این هیأت، هرگز، افرادی از نویسندگان و خبرنگاران حرفه ای مطبوعات، عضویت نداشته اند و ندارند و اگر گاهی، تصادفاً یا تعارفاً، یک یا چند تن از مدیران نشریات رسمی کشور نیز، به عضویت هیأت رسیده اند، معمولاً، یا کاری از آنان ساخته نبوده و یا دلسوزی و همیاری خرسندکننده ای برای پاسداری از زندگی و شرافت و مصالح زحمتکشان مطبوعات نکرده اند.

۶- بدترین ویژگی قوانین مطبوعاتی، و خصوصاً قانون فعلی مطبوعات (مصوب سال های ۶۵-۱۳۶۴) کم گیری و اهمالی است که درباره چگونگی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی شده است. مثلاً در همین قانون اخیر مطبوعات، همه جا، با عبارات و جملاتی نارسا و پیچیده، کیفیت ارباب جرایم، "طبق نظر حاکم شرع"، "طبق قانون تعزیرات" یا "طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات" و... قید شده است؛ یعنی امری حساس و مهم، مانند تعیین کیفر برای صاحبان قلم و اندیشه و بیان، به دلخواه و پسند و ذوق شخصی "حکام" دادگاه ها، و گذاشته شده است.

برآیند آشفتگی و هرج و مرج قانونی و بی مبالاتی درباره سرنوشت مطبوعات و زندگی رنجبران این صنف بزرگ و بزرگوار، آن شده است که در مدتی نزدیک به یکصد و شصت سال حیات مطبوعاتی کشور، کوچکترین گامی در راه تأمین آزادی نسبی مطبوعات و امنیت شخصی و شغلی افراد آن، برداشته نشده و چنبره دست و پاگیری های گوناگون صنف، پیوسته تنگ تر و آینده آن، هر روز تاریک تر گردیده است چندانکه، در زندگی نامه مطبوعاتی این کشور، کیفرهای فراوان مانند "اعدام"، "حبس"، "جریمه"، "لغو امتیاز"، "تعطیل"، "توقیف"، "منوع القلم" گردیدن نویسندگان، و تازه ترین و شوم ترین آنها، "شلاق" دیده می شود که بی گمان، این کیفر نوظهور، یعنی شلاق زدن به پیکر مطبوعاتیان و اندیشمندان این کشور، اگر عملی و اجراء گردد، برچهره فرهنگ درخشان، ریشه دار و جهان گستره ما، لکه ای بسیار زشت و پاک نشدنی بر جای خواهد نهاد و تاریخ

ادب و فرهنگ جهان، هرگز چنین نارواکاری‌ها را از یاد نخواهد برد و آزادگان راستین، برای این همه سرکوبی و خواری که ما، بر صاحبان قلم خودمان رواداشته‌ایم، ما را نخواهند بخشود!

برای ملت بزرگ و سرفرازی که نخستین نویددهنده آزادی و بیان در جهان بوده و فرهنگ ملی دیرینه سال و پر بارش، یکی از پایه‌های پرشکوه و استوار تمدن و فرهنگ بشری است و در کتاب دینی آسمانیش، خداوند بزرگ، به قلم سوگند خورده و بندگان خود را به آزادی اندیشه و بیان مژده داده و دانش و خرد انسانی را بارها ستوده و قانون اساسی‌اش، بر آزادی قلم و اندیشه و بیان، مهر تأکید و تأیید زده است، بایسته تر آن بوده و هست که پندار و گفتار نیک و قلم و نویسندگی را، از هر جای دیگر جهان، ارجمندتر و گرامی‌تر بدانند، نه اینکه کار بزرگ تصمیم‌گیری درباره زندگی شخصی، شغلی و آبروی نویسندگان و اندیشمندان، چنان کم‌بهاشمرده و ناچیزانگاشته شود که اندوه و افسوس دوست و دشمن را برانگیزد و گروهی که خود، از چراغداران و روشنگران گوشه‌های تاریخ اجتماعی، پیوسته، از آینده تاریک و ناپیدای خودشان، بیمناک و دل‌اندررو باشند.

بی‌گمان، خرده‌بینی و سخت‌گیری و فشار درباره مطبوعات و مطبوعاتیان، هیچگاه، به سود هیچ‌کس نبوده است و نیست و نخواهد بود و آزمایش تاریخ نشان داده است که هر حکومتی، در قلمرو خودش، بر صاحبان قلم و اندیشه سخت‌گرفته و حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان را ناچیز پنداشته، چنانکه از ارزش و اعتبار خودش بکاهد و در چشم آزادگان و خردمندان جهان، نشانه و نمونه آزادی‌کشی، دانش‌ستیزی و واپس‌ماندگی به شمار می‌آید، سودی نبرده است و شگفت‌تر آنکه، در پیکار میان قلم و شمشیر، همواره پیروزی با قلم بوده است!

راستی این است که حق و قانون باید اجرا شود

تا نظم عمومی در کشور پایدار بماند و همگان باید در برابر قانون یکسان باشند تا کسی یارای سرکشی و تبهکاری نداشته باشد و هیچ گناهکاری از کیفر قانونی نگریزد اما این نیز درست است که حق ستانی و اجراء قانون بانمرش و بزرگ‌منشی و دوراندیشی‌های بجا و ارج نهادن به برخی حرمت‌ها، شدنی و پسندیده است.

دستینه گذاران این نوشته، که از روزنامه نگاران و نویسندگان حرفه‌ای و پرپیشینه مطبوعات کشورند، با نگرش به آنچه در جهان کنونی و کشور خودمان می‌گذرد، بی‌هیچ‌بددلی و دروغی، تنها به فرمان وجدان آزاد و به پیروی از وظیفه سنگینی که

اگر مجلس کنونی به راستی

مجلس اصلاحات است، باید

برای اولین بار یک قانون

جامع و کارشناسی شده برای

پایان دادن به وضع همیشه

متزلزل روزنامه نگاری در

ایران تصویب کند

برای بزرگداشت صنف و همدردی و همدلی با همگنان خود دارند، درباره نابسامانی‌های کنونی و آینده تاریک و ترسناک مطبوعات و خطرهایی که متوجه امنیت کاری، جانی و آبروی صاحبان قلم و اندیشه کشور است، بیمناک هستند و با همین برداشت، این نوشته را فراهم آورده‌اند و نخست، از مجلس شورای

اسلامی که بزرگترین تکیه‌گاه قانونی و بالاترین قانون‌گذار مردم این مرز و بوم است، سپس از همه آزادگان و خردمندان و دانش‌پژوهان می‌خواهند که مطبوعات کشور را در یابند و برای نگرانی‌های نویدکننده مطبوعاتیان دل بسوزانند و چاره‌ای بیندیشند.

دستینه گذاران این نامه، با ژرف‌نگری به همه گوشه‌های زندگی مطبوعاتی کشور، چنین می‌پندارند و بر پنداشت خود پای می‌فشارند که تنها راه از میان برداشتن نابسامانی‌های مطبوعات کشور، تصویب "نظام مطبوعات" و قانونی همه‌سویه و "جامع و مانع" برای مطبوعات است. قانونی که از هر روی، شایسته و پاس‌دارنده پایگاه بلند مطبوعات و دلگرم و امیدوارکننده مطبوعاتیان باشد و برای آنان امنیت شغلی و فضای بازروانی به ارمغان آورد.

در پناه و زیر لوای چنین نظام صنفی و قانونی است که اندیشمندان کشور، خواهند توانست آزادانه و خوشدلانه، در کنار مردمی که از میان آنان برخاسته‌اند، زندگی کنند و بی‌هراس و دغدغه، تراوش‌های قلمی خودشان را به دیگران برسانند و برای نگهداری و سربلندی میهن و ملت خودشان کوشا تر و پویا تر از همیشه به پیش بتازند.

برای نجات آبرو و شرف مطبوعاتی کشور از چنگال دیو سیاه‌نومیدی، شاید فردا بسیار دیر باشد و اگر باز هم، بی‌توجهی هادنباله پیدا کند، دور نیست که نهال جوان آزادی قلم و اندیشه، که هنوز در این کشور چندان ریشه ندوانیده و استوار نگردیده است، یکباره بخشکد و روزی فرارسد که مردم آزاده جهان به حال این ملت و اندیشمندان افسرده و دل‌مُرده اش افسوس بخورند و اشک اندوه بر دامان بیارند.

خانه دل‌مارا، از کرم عمارت کن

پیش از آنکه این خانه، رونهد به ویرانی